

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۵/۱۲

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۷/۲۷

(صفحه ۲۲۱-۲۴۶)

## نعمه معرفت بررسی توصیفی سنت گنان اسماعیلیان هند

شفیق نزار علی ویرانی\* - زینب فرخی\*\*

### چکیده

گنان‌ها مجموعه‌ای از تصنیفات ادبی و مذهبی اسماعیلیان آسیای جنوبی است و به موضوعات گسترده‌ای از جمله عشق الهی، کیهان‌شناسی، مراقبه، آیین مذهبی، معاد شناسی و سلوک اخلاقی می‌پردازد. کلمه «گنان» (*ginān*) از ریشه سانسکریت «جَنان» (*jñāna*) گرفته شده است که در اصل از کلمه یونانی گنوسیس (*γνῶσις* یا *gnosis*) مأخوذ شده است و مشتقات آن در بسیاری از زبان‌ها وجود دارد. اگرچه تعدادی از محققان به مفهوم دوگانه گنان در میان اسماعیلیان توجه کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که گنان به ادبیات مقدس اسماعیلی و معرفت اشاره دارد، در این پژوهش با استفاده از روش تحقیق پدیدارشناسی، سنت گنان از منظر خود گنان‌ها به صورت دقیق‌تر بررسی شده است. با توجه به اینکه بیشتر گنان‌ها براساس آهنگ‌های خاصی سروده می‌شود، در این مطالعه سنت گنان، از ساختار سمفونی سنتی الهام گرفته شده است.

کلیدواژه‌ها: آسیای جنوبی، اسماعیلیان، تصوف، گنان، هند.

\* shafique.virani@utoronot.ca

\*\* zeinab.farokhi@utoronto.ca

## ۱. مقدمه

اعتقاد به اینکه حکمت باطنی و عرفانی در اختیار اهل بیت پیامبر است یکی از مشخصه‌های اسلام شیعه از همان روزهای آغازین آن بود. به‌طور خاص، فرقه شیعه اسماعیلی به فعالیت‌های تبلیغی و دعوت به شناخت و پذیرفتن علم موروثی که از خط امامت به ارث رسیده، مشهور است. اسماعیلیان بر این باورند که حداقل از دوره خلافت فاطمیان در مصر، امامان اسماعیلی، داعیان و پیران خود را برای دعوت به ست‌پنْته (Satpanth)، یعنی راه حق، به شبه‌قاره هند فرستادند (النعمان، ۱۹۷۰). این داعیان، مردم را به قبول برتری معنوی خانواده پیامبر دعوت می‌کردند. این فعالیت‌ها همچنان در زمان کوچ امامان شاخه نزاریه، در ۴۸۷ق / ۱۰۹۴م به قلعه الموت و حتی بعد از حمله مغول و شکست دولت اسماعیلیان در ۶۵۴ق / ۱۲۵۶م ادامه داشت. اسامی بعضی از داعیان در فهرست اسامی پیرها یا نمایندگان ارشد امامان آمده است. مقام آن‌ها در سلسله‌مراتب اسماعیلی فقط از خود امامان پایین‌تر بود. اسماعیلیان تألیف تصنیفاتی را که به «گنان» موصوف است به تنی چند از این پیران و سیدان، که از یک نسل خاص فرزندان امام جعفر صادق بودند، نسبت می‌دهند.

ولادیمیر ایوانوف که به پدر مطالعات مدرن اسماعیلیه مشهور است، در مورد استفاده خاص این اصطلاح توسط اسماعیلیان در شبه‌قاره هند می‌گوید: «[گنان] به معنای دانش واقعی و حقیقی است که مثل اصطلاح «حقائق» در زبان عربی اسماعیلی استفاده می‌شود» (Ivanow, p. 2). از آنجا که «گنان» با کلمه «گنوسیس» از نظر ریشه و معنا مرتبط است، در بسیاری متون انگلیسی، «گنان» و «گنوسیس» ممکن است به جای یکدیگر استفاده شود. سید حسین نصر به درستی این کلمه را به «دانش متعالی» ترجمه کرده است. نصر معتقد است:

اصطلاح جنان بر دانش اصولی که به رستگاری منتهی می‌شود دلالت دارد. این معنا با ریشه گنوسیس، گن یا گن که در زبان‌های مختلف هند و اروپایی از جمله انگلیسی به معنای دانش است، مرتبط است (Nasr, p. 7).

گنان‌هایی که در این مقاله آن‌ها را بررسی کرده‌ایم، توسط اشخاص زیر تألیف شده است: پیر سَنگَر نور (در مورد او اطلاعات تاریخی کمی وجود دارد)، پیر شمس دین (حدود قرن هفتم ق / سیزدهم م)، نوّه او پیر صدر دین (قرن هشتم ق / چهاردهم م)، دو

پسرش پیر حسن کبیر دین و پیر تاج دین (قرن نهم ق / پانزدهم م) که به اولی در اخبارالاخیر تألیف عبدالحق دهلوی (وفات: ۱۰۵۲ ق / ۱۶۴۲ م) اشاره شده است. پسر پیر حسن کبیر دین یعنی سید امام شاه (قرن نهم ق / پانزدهم م)، پسرش نور محمدشاه (حدود قرن نهم-دهم ق / چهاردهم-پانزدهم م) و پسرش سید سعید دین که عموماً به‌عنوان سید خان شناخته می‌شود (حدود قرن دهم ق / پانزدهم م) (Nanji, 1978; Virani, 1995). در میان سرایندگان گنجان‌های متأخر، در این مقاله به آثار سید قطب دین، که در مورد آن‌ها اطلاعات کمی وجود دارد، پرداخته می‌شود و همچنین به سید فتح علی شاه (حدود قرن یازدهم-دوازدهم ق / هجدهم - نوزدهم م) و یک سراینده زن به نام سیده امام بیگم (وفات: ۱۲۸۳ ق / ۱۸۶۶ م) که هر دو از نسل پیر حسن کبیر دین بودند.

حدود هزار سروده از این مجموعه ادبیات باطنی در قالب نثر و نظم باقی مانده است (نانجی ۱۹۸۶؛ Nanji, 1978). گنجان‌ها از سه مصرع تا صدها صفحه حجم دارد و به موضوعات گسترده‌ای از جمله عشق الهی، کیهان‌شناسی، مراقبه، آیین مذهبی، معادشناسی و سلوک اخلاقی می‌پردازد.

### ۱-۱. بیان مسئله و سؤالات تحقیق

چگونه واژه گنجان در خود متون گنجان‌ها تعریف و توضیح داده شده است؟

### ۱-۲. اهداف و ضرورت تحقیق

هدف اصلی این پژوهش بررسی گنجان‌ها از زبان خود گنجان‌هاست. در مورد این موضوع تاکنون پژوهش‌های اندکی به انجام رسیده است. محققان پیشین به مفهوم دوگانه گنجان در میان اسماعیلیان توجه کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که گنجان نه تنها به ادبیات مقدس اسماعیلی بلکه به معرفت نیز اشاره دارد. با وجود این، تاکنون هیچ مطالعه جامعی در مورد مفهوم و کاربرد این کلمه در خود سنت گنجان انجام نگرفته است.

### ۱-۳. روش تفصیلی تحقیق

در این پژوهش از روش تحقیق پدیدارشناسی استفاده شده است. با تکیه بر منابع اولیه، محتوای گنجان‌های موجود برای پاسخ‌گویی به سؤال مطرح‌شده بررسی شده است. در این

مقاله، در بیشتر موارد، خود گنان ماهیت خود را از طریق ترجمهٔ مستقیم یا نقل عبارات منتخب بیان می‌کند. تمام گنان‌های بررسی‌شده در این پژوهش از نسخه‌های خواجگی ویرایش‌شده از متون اصلی گرفته شده است که ابتدا توسط مکهپی لالچی بهای دیوراج و همکارانش در اوایل قرن نوزدهم میلادی تألیف شده است. تقریباً تمام متون چاپ‌شدهٔ بعدی گنان که توسط اسماعیلیان به زبان گجراتی، اردو، انگلیسی، فرانسوی و اسپانیایی حرف‌نویسی شده، بر این متون استوار است. آثار مکهپی لالچی بهای دیوراج دارای چند نسخه به زبان خواجگی است که در حال حاضر بسیار نادر است. علاوه بر این، بسیاری از این آثار به شکل مجموعهٔ مقالاتی است که توسط نویسندگان مختلف تألیف شده است. با توجه به اینکه این گنان‌ها به خط خواجگی است، نویسندگان مقاله حاضر شیوه‌ای را برای ارجاع به این منابع ابداع نمودند تا دسترسی به این متون را برای محققانی که علاقه‌مند به بررسی این آثارند، آسان‌تر نمایند. این شیوهٔ استناد در زیر به تفصیل بیان شده است.

در میان آثار تألیف‌شده شش کتاب وجود دارد که هرکدام حاوی حدود صد گنان است. ارجاعات به سروده‌های گنان شامل عنوان (که معمولاً کلمات ابتدایی متن است)، جلد کتاب، شمارهٔ صفحه‌ای که گنان در آن آغاز شده و شمارهٔ بیت یا ابیات است. عناوین رایج در ابتدای بسیاری از گنان‌ها مانند «ای چی» یا «چی ری بهای» از عنوان آن‌ها حذف شده است. درحالی‌که عبارات کم‌تر رایج مانند «آبْدَهو» حفظ شده است. بنابراین منبعی مانند «پیر حسن کبیر دین، سَرَوِی جِیُوو نا جازِی لیکْهَا لیسِی، ج ۲، ص ۳۴، ابیات، ۱۷۳-۱۷۵» که تألیف پیر حسن کبیر دین است، اشاره دارد به گنان آی چی سَرَوِی جِیُوو نا جازِی لیکْهَا لیسِی، جلد دوم، ابیات ۱۷۳-۱۷۵ که از صفحهٔ ۳۴ آغاز شده است. گنان‌های طولانی‌تر با عناوین جداگانه که به «گَرَنْته» (*granth*) معروف است با اسم و بند به آن‌ها ارجاع داده شده است. از شمارهٔ صفحه برای ارجاع به گنان‌های منشور استفاده شده است. بنابراین، گنان پیر شمس دین، مَن سَمَجَانِی، بند ۳۰۳ که تألیف پیر شمس دین است، به بند ۳۰۳ گَرَنْته مَن سَمَجَانِی اشاره دارد. اطلاعات کتابشناختی برای متون خواجگی در مقابل گنان‌ها ذکر شده است. تاریخ‌ها به صورت میلادی و دورهٔ ویکرم سموت (Vikramaditya Samvat) علامت‌گذاری شده است.

#### ۱-۴. پیشینه تحقیق

تقریباً تمامی مجموعه گنان‌های موجود در این مقاله تحلیل شده است. کتاب نانجی با عنوان سنت نزاریان اسماعیلی در شبه‌قاره هند و پاکستان همچنان به‌عنوان یک مقدمه استاندارد برای سنت گنان‌های اسماعیلی آسیای جنوبی به‌شمار می‌آید (1978). آثار شفیق نزارعلی ویرانی با عنوان آوای حقیقت: زندگی و آثار سید نور محمدشاه، یک عارف اسماعیلی قرن نهم-دهم ق/پانزدهم-شانزدهم م (1995)، و همچنین تقیه و هویت در میان جماعت آسیای جنوبی مکمل کتاب عظیم ناجی است و اطلاعات تاریخی جدیدی را درباره گنان‌ها در اختیار خوانندگان قرار می‌دهد. دوره نخستین گنان‌ها در اثر تعظیم قاسم آهنگ‌های حکمت و حلقه‌های رقص: مناجات ست پُئته یک اسماعیلی مسلمان به نام پیر شمس مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته است (1995). آثاری مانند عطر درخت صندل تألیف عزیز اسماعیل (2002)، سروده‌های اسماعیلی آسیای جنوبی تألیف کریستوفر شاکل و ظواهر مویر (2002)، و مجموعه مقالات قبلاً منتشرشده علی آسانی به نام خلسه و روشنگری (2002) با توجه به ترجمه‌های انگلیسی و کتاب‌شناسی بسیار مفیدی که در بردارد، سهم ارزشمندی در این رابطه ایفا می‌کند.

#### ۲. بحث و تحلیل

مرشد حق می‌گوید:

در همان آستانه ورود، جایگاه و منزلت خویش را اندر میان قلب یافتم...

و همه هفتادودو تالار موسیقی الهی را می‌نوازد

ذکر شب ظلمات شب را محو می‌کند

همان‌طور که نغمه معرفت آغاز می‌شود... (پیر شمس دین ۲، بیت ۱۰۵).

این شعر در یک متن عرفانی اسماعیلی یافت شده است. یک بند از این شعر بسیار گویاست؛ زیرا واژه‌ای که در اینجا به‌عنوان معرفت، یعنی گنان، ترجمه شده است (ترجمه‌ای که منحصر به اسماعیلیان است) به مجموعه‌ای از ادبیات عرفانی اشاره دارد. بنابراین، برای اسماعیلیان، نغمه معرفت که در این شعر به تصویر کشیده شده به ادبیات مقدس آنان یعنی گنان اشاره دارد.

بر طبق آثار اسماعیلی، سرآغاز مقدمه این سمفونی در زمانی پیش از سپیده‌دم

خلقت آغاز شده است. یک اثر متعلق به قرن پانزدهم میلادی به ما می‌گوید که در تاریکی بی‌پایان پیش از ابد زمانی که ستاره‌های مه‌آلود کهکشانشا هنوز شکل نگرفته بود، کسی که بی‌چون و چراست در تفکر عمیق فرو رفت. قبل از اینکه پرده‌های کیهان بالا برده شود، او معرفت ابدی خود را به مرشد حق ظاهر ساخت. بنابراین، یک کنسرت آسمانی آغاز شد که در آن مرشد حق به رهبر یک سمفونی معرفت تبدیل شد و دعوت خود به راه حق (ست پُشته) را آغاز کرد و از طریق گنان همه ارواح را به رستگاری فراخواند (سید امام‌شاه ۱، بند ۳).

همان‌طور که سمفونی در موسیقی کلاسیک غرب معمولاً به چهار موومان تقسیم می‌شود، گنان هم از چهار بخش تشکیل می‌شود. این نوشته در باب نغمۀ معرفت هم از چهار بخش تشکیل شده است. ضرب اول، «سُناتِه» (*Sonata*)، کاوشی درباره‌ی چگونگی ظهور روح از زهدان یا بطن معرفت است. طبق متون اسماعیلی، در این حالت، ارواح هنوز زاده نشده از دانش متعالی برخوردارند. روح پس از آنکه در زهدان به دست گنان لمس می‌شود و با مرشد حق عهد مقدس می‌بندد، به جهان جسمانی وارد می‌شود. در اینجا از جذابیت پیرامون خود حیران می‌گردد و به خواب عمیق غفلت و جهل فرومی‌رود. وسوسه‌های حیات زمینی باعث می‌شود که او مقام عالی خود، عهد خود و گنانی را که به وی عطا شده بود، فراموش کند. با این حال از ژرفای وجودش موسیقی آسمانی به گوش می‌رسد که از عارف بزرگ نشئت می‌گیرد. این آهنگ سحرآمیز درون، دل‌تنگی عمیق او را برای اصل گم‌شده‌اش برمی‌انگیزد و روح به جست‌وجوی عارف بزرگ برمی‌آید. در ضرب دوم، «اَنَدَنَتِه» (*Andante*)، روح با مرشد کامل مواجه می‌شود که تجسم عالی عارف بزرگ است. او تسلیم و فداکاری بی‌چون و چرای مطلق روح را می‌طلبد. این امر روح فریب‌خورده را که حالا دیگر دارای حس منیت است، به شورش وامی‌دارد. این روح تنها بعد از تسلیم منیت به مرشد حق می‌تواند دوباره تحت ارشاد گنان باشد. در ضرب سوم، همچنان که روح معنای پنهان و حیات جاویدان را در گنان‌ها درمی‌یابد، «سُکیرتزو» (*Scherzo*) نغمه را به اوج می‌رساند. گنان‌ها ژرفنای بی‌پایان علم باطنی را در خود دارد. با این همه جز با فراتر رفتن از معنای ظاهری آن‌ها، چیزی حاصل نمی‌شود. همان‌طور که گوگرد احمر افسانه‌ای قدرت آن را دارد که فلزات بی‌ارزش را طلا کند، حقیقت جاودان

گنان‌ها به روح پذیرای گنان حیات جاویدان می‌بخشد. درواقع خداوند خود در درون گنان سکونت دارد. پس هرگاه روح به این معرفت دست یابد، سعادت ناگفته نور الهی را تجربه می‌کند و به دیدار مولای محبوب خود نائل می‌شود. در ضرب آخر (*Finale*)، نغمه به پایان می‌رسد. این پایان معرفت است که در آن همه اسباب موسیقی را بر زمین می‌گذارند و تنها سکوت حاکم است؛ اما موسیقی عرفانی همچنان ادامه دارد.

## ۲-۱. سناته (*Sonata*): به وجود آمدن از زهدان معرفت

ای مخلوق عزیز، آن‌گاه که تو در زهدان سکنی داشتی، همانا با معرفت آمیخته بودی (پیر صدر دین، هو جیری پُرانی جازی تو گزبها تُهان و سَنَتو، ج ۵، ص ۱۱۷، بیت ۱).

اقامت موقتی روح در زهدان اهمیت عمیقی دارد؛ زیرا که در این وقت است که به روح دانش متعالی، یعنی گنان، عطا می‌شود. در این حالت معرفت، حادثه‌ای خطیر در حیات روح هنوز زاده نشده رخ می‌دهد. قائم‌القیامت به نزد او می‌آید و از او می‌خواهد که عهد مقدس را قبول کند. آن‌گاه عهد مقدس بسته می‌شود و روح عارف برای همیشه به خداوندش می‌پیوندد (همو، جُوطهی ری دُنیا تَمی کای پُهلو، ج ۱، ص ۱۱۸، بیت ۲؛ سید امام‌شاه، گُرچی آی رَچَنارَ چاویا، ج ۲، ص ۱۱۸، بیت ۴).

این رویارویی دراماتیک، برداشتی عرفانی از آیه ۱۷۲ سوره هفتم قرآن کریم است که در آن خدای تعالی فرزندان هنوز زاده نشده آدم را به حضور خود دعوت می‌کند و از آن‌ها می‌پرسد: «آیا من پروردگار شما نیستم؟» (الْسُّتُ بِرَبِّكُمْ). ارواح نازاییده این عهد را می‌پذیرند و جواب می‌دهند: «بله، ما شهادت می‌دهیم!» (بَلَى سَهْدُنَا). قرآن توجه بنی آدم را به عهد مقدس جلب می‌کند که مبادا فرزندان حضرت آدم در روز قیامت بگویند: «هر آینه ما از این بی‌خبر بودیم».

اما گنان‌ها به ما می‌گویند که به‌رغم مقید بودن به چنین عهدی، روح به محض ورود به این جهان مسحورکننده، فریب می‌خورد و عهد ازلی خود و معرفتی را که به او به امانت سپرده شده بود از یاد می‌برد (پیر شمس دین، سَتَنی مارگ چالی آی، ج ۶، ص ۴۲، بیت ۶؛ همو، بند ۵). افسونگری جهان خاکی که در گنان‌ها به «شراب شیطانی» توصیف شده است، روح را مدهوش می‌کند و معرفت را از دل می‌رانند (سید نورمحمدشاه، سَتَوینی موطنی، بند

۲۰). مردم با آنکه از نوشیدن شراب انگور توبه می‌کنند، هیچ منعی برای زیاد نوشیدن شرابِ شیطانی، که به مراتب ویرانگرتر است، ندارند. همین‌طور روح فریب‌خورده که گنان از آن رانده شده است، از جایگاه رفیع خود غافل می‌شود. همچون شیرِ غران که ارتباطِ همیشگی‌اش با گلهٔ بزها موجب می‌شود تا سرشت خود را فراموش کند، پیوستگی روح با جهانِ خاکی نیز باعث سقوط روح در جهل و منیت می‌شود و در نتیجه معشوق الهی را از دست می‌دهد (پیر شمس دین، کیسری بسیه سزوپ پهلایو، ج ۶، ص ۳۵، ابیات ۱-۳). گنان‌ها سقوط از معرفت را به خواب عمیقی تشبیه کرده‌اند که ارواح غافل باید از آن بیدار شوند. تنها تأمل در گنان‌هاست که می‌تواند با احیای اشتیاق آن‌ها نسبت به معرفت که به ایشان عطا شده، این ارواح را از خواب بیدار کند (پیر صدر دین، طادهُو طادهُو میطهُدُو بولی آی، ج ۴، ص ۹۵، بیت ۱).

گنان‌ها، مکرراً مؤمنان را تشویق می‌کنند تا عهدِ قدیمی را که در زهدان بسته‌اند ترک نکنند (پیر حسن کبیر دین، دهرَم مُرت پئیلا گُرُ بَهتو ما پچهانو، ج ۱، ص ۱۴۳، ابیات ۸-۹؛ سُم نِهی نُو جاگ سوبرا، ج ۲، ص ۱۴۱، بیت ۲). پیر تاج دین می‌نالد از اینکه روح نمی‌تواند به این عهد وفا کند و حتی بیشتر از بی‌توجهی ملال‌انگیز او به گنان‌ها ناامید می‌شود که او را وامی‌دارد تا معرفتی را که زمانی به او به امانت سپرده بودند، به یاد آورد:

با آنان که در عهدی که با مرشد حق بسته‌اند تردید دارند، سخن مگو،  
اگر با گنان‌ها شادمان نمی‌شوند، اگر به عهد خود با مرشد حق وفا نمی‌کنند، هستی آن‌ها چه سود دارد؟

گرچه ما قطعه‌ای سروده‌ایم با آواها و نغمات هماهنگ موسیقی، ناشنوایان آن را نخواهند شنید (دبپی گُر کی واچاهی جی نُپُر نه زینا، ج ۴، ص ۲۱، ابیات ۱-۳).

آن‌گاه که از نیلوفرِ دل معرفت برنمی‌آید، روح به ورطهٔ آشفتگی می‌افتد و ایمان مؤمنان چون چرخ سفالگری می‌چرخد (سید امام‌شاه، ساچو جانو نُی پیر پچهانو، ج ۳، ص ۷، بیت ۳)؛ اما در ژرف‌ترین زوایای روح، عارفی بزرگ جای دارد که نماد مرشد است. از او نغمهٔ سحرآمیز الهی برمی‌خیزد و در دل طنین می‌اندازد؛ هرچند جایگاه رفیعش از نظر غافلان پنهان می‌ماند (پیر صدر دین، اتمارام تمی بدا گنانی، ج ۱، ص ۱۲۱، بیت ۱). روح اگر ندای عارف بزرگ را بشنود، دل‌تنگ می‌شود و آرزوی آن گنانی را می‌کند که به هنگام بودنش در زهدان، در اختیار داشت؛ اما روح پس از برآمدن از منزل پیشین خود، تنها با تسلیم خود



به مرشد حق است که می‌تواند خود را دوباره با آن معرفت آشنا کند. این همان مرشدی است که هرگز بی او نمی‌توان از اقیانوس خیانت کار جهل عبور کرد (همو، هو چیزی پُرانی جاری تو گر بها نُهان و سَنَتو، ج ۵، ص ۱۱۷، همه جا).

یکی از گنجان‌ها، در تمثیلی زیبا وضعیت ارواح فریب‌خورده را با گروهی از پرندگان مقایسه می‌کند که به وسیله دامی که ناواقعیت آشکار، یعنی جهان وهمی، نهاده قابلیت پرواز از ایشان گرفته شده است:

ناواقعیت آشکار دام خود را گسترده  
و پرندگان رفتند تا بر آن بنشینند  
یکی به دنبال دیگر پرندگان کنجکاو شد  
و از این‌رو خود نیز به دام افتاد  
میوه آزادی تنها آن‌گاه به دست می‌آید  
که مرید مرشد حق شوی

تنها آن‌گاه می‌توانی از این قفس که تو را به دام انداخته آزاد شوی  
که به عهد خود با مرشد حق وفا کنی  
این توهم از میان می‌رود و این سرگردانی شوریده پایان می‌یابد

اگر از مرشد حق جویای معرفت شوی (همو، پرتک و لودینی پُهاش مائدی، ج ۲، ص ۱۱۰، بیت ۱).

این جهان ناواقعیتی آشکار است. چیزی جز وهم و سراب نیست؛ اما لذت‌هایش چون دامی گسترده است که آدمیان در آن گرفتار می‌شوند. لذات فریبنده هستی خاکی انسان‌ها را به خود جلب می‌کنند، درست همان‌گونه که طعمه‌ای که صیاد در دام نهاده پرندگان بی‌خبر را به دام می‌اندازد. روح، با آنکه از بدو تولد استحقاق معرفت را دارد، دانش متعالی را نادیده می‌گیرد؛ چراکه مسحور جمع ارواحی می‌شود که خود قبلاً به دام افتاده‌اند. آن‌گاه که روح از پرواز دست می‌کشد و در دام گرفتار می‌شود، گنجان دیگر فراموش می‌شود.

روح برای رهایی از این دام باید به عهد خود با مرشد حق وفا کند. مرشد او قائم قیامت است، نه اوامر هواهای نفسانی‌اش. روح اگر بخواهد که بار دیگر پرواز کند، از قفس بگریزد و از توهم رها شود، باید گنجان مرشد حق را دریابد.

## ۲-۲. آندنته (Andante): مرشد حق و معرفت

تن و جان و مال را همه تقدیم مرشد کن  
تا با معرفت و از طریق آن، دیگر هیچ چیز جز معرفت باقی نخواهد ماند (سیده امام بیگم، آی  
رَحْمَ رَحْمَانِ آبِ تَوْحَمِ گِرَوَگِی، ج ۳، ص ۱۲۱، بیت ۱).  
بر اساس گنان‌ها، تسلیم مطلق و بی‌چون‌وچرای مرشد کامل شدن، تنها راه رهایی  
روحی است که در جهل و ظلمت غوطه‌ور است (پیر شمس دین، کیسری سیه سَرُوپِ پُهَلایو،  
ج ۶، ص ۳۵، بیت ۴). بدون رهنمودهای مرشد، معرفت دست‌نیافتنی است (سید امام‌شاه،  
ساجو ڈھیووئی گنان و چارو، ج ۲، ص ۱۹، بیت ۱). حتی اگر کسی همه چهارده شاخه دانش،  
هنر و علم را آموخته باشد، نمی‌تواند بدون مرشد راه را بیابد (پیر شمس دین ۴، بند ۱۵۸؛ سید  
نور محمدشاه، بند ۱۵۴).

در متن مسحورکننده‌ای که به مناظره حکیم بزرگ اسماعیلی، پیر حسن کبیر دین و  
استاد معروف یوگا، کانپیا، می‌پردازد، پیر، کانپیا را برای نشناختن امام به‌عنوان مرشد  
زمان، سرزنش می‌کند. پیر حسن کبیر دین به کانپیا تعلیم می‌دهد تا امام را که به‌عنوان  
مرشد معرفت (گنان پُرُش) توصیف شده است، بشناسد. به او می‌گوید:

ای زاهد، چون با مرشد روبه‌رو شوی  
او راز رهایی را بر تو آشکار خواهد کرد  
همه تردی‌هایت از میان خواهند رفت  
آشکار است که نیلوفر بدون آب نمی‌شکفت (پیر حسن کبیر دین، نئی کانپیا نو سمود،  
ص ۲۰).

ماده‌گرایی در این قطعه قابل توجه است. گل شکوهمند نیلوفر، با گلبرگ‌های ظریف  
و سفیدش، در مرداب‌های گندیده و متعفن می‌شکفت. با وجود زیستگاه ناپاک خود،  
نیلوفر مظهر پاکی و زیبایی بی‌آلایش است و با جلال و جبروت از باتلاق گل‌آلود سر  
برمی‌آورد. این گل از لجن‌زار آلوده تغذیه نمی‌کند و در عوض برای خوراک به انتظار باران  
پاک آسمانی و ملکوتی می‌نشیند. حال عارف هم چنین است. او در این جهان زندگی  
می‌کند؛ ولی از این جهان نیست. فارغ از وسوسه‌های پیرامونش، او پاک باقی می‌ماند و  
همچنان در طلب آب حیات‌بخش گنان است. آبی که مرشد حق از آسمان می‌آورد.  
همان‌طور که نیلوفر ترجیح می‌دهد بمیرد تا آنکه از آب گندیده لجن‌زار بنوشد، روح پاک

هم بدون آب معرفتِ مرشدِ حق زنده نمی‌ماند. بدون این سرچشمه گران‌بهای غذا، روح نیلوفر پژمرده می‌شود و درنهایت می‌میرد. ادامه قطعه می‌گوید:

ای زاهد، شب تیره است و یارانت خیانت‌کار،  
تو باید کوه خطرناکِ روبه‌رویت را درنوردی.  
بدون راهنما چگونه راه را خواهی پیمود؟  
پس گوش بسپار وقتی می‌توانی...

ای زاهد، نه اقلیم زمین در دل تو جای دارند،  
بهشت خود در دل تو جای دارد،  
هفت دریا در دلت سکنی گزیده،

ولی بدون مرشد تو تشنه جان خواهی داد (همو، نئی کانیپا نو سمواد، ص. ۲۰).

وسوسه‌های اغواگر این دنیا نشان از خطر بزرگی دارد. خطری که روح نمی‌تواند به‌تنهایی آن را پشت سر بگذارد. فقط به یاری مرشد روح می‌تواند کوه را در امان درنوردد و به آن سوی دیگر برسد؛ ولی همان‌طور که قطعه بعدی به ما می‌گوید، هدف مرشد فقط نشان دادن راه نیست. مرشد باید به روح کمک کند تا سرچشمه رستگاری را که در خود او نهفته است، دریابد و از آن سود ببرد. با اینکه هفت دریای دانش در دل سکنی گزیده است، روح ممکن است تشنه بمیرد. گنان در زهدان به روح عطا شده بود؛ اما فقط مرشد حق است که می‌تواند روح را به حالت معرفت که درونش قرار دارد برگرداند. این حالت باید دوباره کشف شود؛ چراکه «بدون گنان مؤمنان در تاریکی مطلق اند، تاریکی محضی که بعد از مرگ هم از آن رهایی نیست» (پیر صدر دین، هو بلهاری گُر اپنی، ج ۴، ص ۹۱، بیت ۱۱). پس مأموریت مرشد «بازگرداندن فراموشکاران به راه حق از طریق گنان‌ها» است (همو، صاحب گیرو بُهید نه بُوجی زی کوای، ج ۳، بیت ۱۲۹).

بزرگ‌ترین مانع روح در توجه به مرشد و گوش سپردن به گنان‌ها، احساس «منیت» است، یعنی خود (انانیت) یا ذهنِ هوسباز که سرسختانه استقلالش را اظهار می‌کند. این گنان یادآور اصطلاح «نفس اماره» در آیه ۵۳ سوره یوسف یا همان هواهای نفسانی در ادبیات عرفانی عرب است. یک مثال خوب در این رابطه قصیده‌ای به نام البردة (پشمینه‌پوش) است که البوصیری (وفات: حدود ۶۹۷ق / ۱۲۹۸م) برای توصیف پیامبر اسلام از آن استفاده کرده است. در این شعر که یکی از معروف‌ترین اشعار عربی در جهان

اسلام به‌شمار می‌آید، البوصیری شیر مادر را با هواهای نفسانی مقایسه می‌کند. او به مخاطبان‌ش این‌گونه توصیه می‌کند: «همچنان‌که یک کودک به‌تدریج از شیر مادر گرفته می‌شود، همگام با بلوغ، هواهای نفسانی را باید رها کرد» (البوصیری، ص ۳۹). به همین ترتیب در گَنان‌ها آمده تا وقتی که «نفس» هنوز حکمران است، دستیابی به گَنان محال است (پیر شمس دین ۴، بند ۷). اگر با وجود در دست داشتن چراغِ گَنان، فتنه‌های «نفس» هوسباز موجب شود مؤمن به چاه ظلمت درافتد، مرشد دیگر چه می‌تواند بکند؟ (همو، واپک موطو، بیت ۵۲). بنابراین، عشق مطلق و بی‌قید و شرط خداوند باید بر «نفس» چیره شود. این تنها راهی است که می‌تواند آن را فروتن و فرمان‌بردار سازد تا معرفت را دریابد.

معشوق را چنان دوست بدار

که معرفت الهی از درون برآید

نفس را بکش و آن را سجادهٔ نمازت کن

برادر، در تأمل استوار باش (سید امام‌شاه، پیر ونا پار نه پامی‌آی، ج ۳، ص ۱۷، بیت ۱۲).

و باز در گَنان «بیدار شو! که مرشد حق رسیده است»، در قطعه‌ای که بازی خلاق با

کلمات را نشان می‌دهد، مرشد حق می‌گوید:

نفس را بکش تا با من دیدار کنی

من تو را نزد خود نگه خواهم داشت

چرا که درحقیقت، الماسی گران‌بها به دست افتاده

نگاهش دار، ای سلحشور

در این گَنان اندیشه کن (پیر ست‌گر نور، ست‌گر پُدهاریا تمی جاگجو، ج ۳، ص ۱۶۱، بیت ۴).

تنها آن‌گاه که بهانه‌های پوچ «نفس» دور افکنده شود، مرشد می‌تواند تأثیر دگرگون‌کنندهٔ خود را برجا بگذارد و روح آن زمان است که به گَنان دست می‌یابد (پیر شمس دین، سامی ثماری وادی ماهی، ج ۳، ص ۴۵، بیت ۷). در گَنان‌ها این تأثیر مرشد به عطر درخت صندل خوشبویی در جنگلی مملو از درختان نیم (سنجد هندی) تشبیه شده است (همو، ست‌گر بُییطیا کیم جانی‌آی، ج ۲، ص ۱۳۷، بیت ۱). درست همان‌طور که حضور چوبِ صندل درختان نیم اطرافش را معطر می‌کند، عطر علم مرشد، مریدان را دگرگون می‌سازد؛ اما تنها تماس با مرشد، جذب گَنان را تضمین نمی‌کند. تا وقتی که «نفس» رام نشود، مؤمن از درختان بامبوی مجاور درخت صندل که حتی ذره‌ای از عطر آن بهره نگرفته‌اند، برتر نیست (سید امام‌شاه، آج تی امر اویا، ج ۲، ص ۱۲۷، بیت ۲). مرشد حق که نماد

آن درختِ صندل است، نقیضان خود را دارد. این نقیضان استادان شش مکتب فلسفه هند هستند که همچون کدوی قلیایی همه پیروانِ اطرافشان را به بوی تلخ آلوده می‌کنند (همو۲، بیت ۱۸۷-۱۹۱). به همین دلیل، متون اسماعیلی، مؤمنان را از تعالیم این شش مکتب فلسفه بر حذر می‌دارند. در واقع این متون همواره هشدار می‌دهند که اگر چه استادان بسیاری هستند، گنان حقیقی تنها به واسطهٔ امام اسماعیلی یا نمایندهٔ او حاصل می‌شود. سید قطب دین در قطعه‌ای خطاب به شاه نیلوفر، یعنی روح نیلوفر پاک، می‌گوید:

پادشاهها! حقیقت تردیدناپذیر است

چرا که اگر بود، چطور می‌توانست حقیقت باشد؟

گنان بی‌مرشد چگونه ممکن می‌شود؟

مانند قصابی که با خونسردی به گاو پند می‌دهد که:

«ای گاو سرت را مچرخان

بارت را تحمل کن تا رستگار شوی».

پادشاهها! بی‌تردید راهی دشوار در مقابلهٔ می‌بینم

راهی به‌واقع دشوار

گر چه ابرها می‌توانند باران سیل آسا نازل کنند

آب ناپاک را منوش (سید قطب دین، چی‌زی راجاست تئی مُکّه مار نه هووی، ج ۳، ص ۹۴،

بیت ۱).

همان‌طور که اشاره شد، گنان حقیقی بدون مرشد حاصل نمی‌شود. پند آنان که وانمود می‌کنند دارای معرفت‌اند همچون پند همان قصاب است که عاقبت حیوان را به نیستی می‌کشاند. گاو نر بارِ یوغی را به گردن می‌کشد که او را به آسیابی که مدام باید به دور آن بچرخد، وصل می‌کند. گاو که چشمانش را بسته‌اند، فکر می‌کند که در راه رسیدن به مقصد سفر می‌کند؛ اما هنگامی که چشم‌بند برداشته می‌شود گاو در نهایت ناامیدی درمی‌یابد که دور خود می‌چرخیده و هیچ پیش‌رفته است. قصاب می‌خواهد که او کورکورانه حرکت کند بی‌آنکه سرش را بچرخاند و به او وعدهٔ رستگاری می‌دهد. عاقبت پس از سال‌ها سفر بی‌ثمر، زمانی که گاو فرتوت می‌شود و دیگر نمی‌تواند بار خود را به گُرده بکشد، قصاب او را به سلاخ‌خانه می‌برد. حال کسانی که از استادان کاذب گنان دروغ می‌پذیرند همین است. در حالی که غفلت آنان را کور کرده به همان راه ادامه

می‌دهند بدون اینکه بدانند که در واقع درجا می‌زنند و راه به جایی نمی‌برند. استادان ریاکارشان به آنان اطمینان می‌دهند که اگر بارِ روی دوششان را تحمل کنند بدون اینکه سر بگردانند تا ببینند واقعاً چه می‌گذرد، در نهایت به رستگاری می‌رسند؛ ولی در حقیقت، این استادان مزدور امیدوارانه منتظر روزی‌اند که شاگردانشان برای کشتار بُرده شوند. از این رو سید قطب دین به مریدانش توصیه می‌کند که اگر چه آموزه‌ها ممکن است مانند آب فراوان باشد، فقط آموزه‌های پاکی که مرشد حقیقی در اختیار ایشان می‌گذارد قابل شرب است. اگر مرشد آن را بر زبان نیاورد، چگونه می‌تواند گنان شمرده شود؟ درست همان طور که درخت صندل در هر جنگلی نمی‌روید و همان طور که گل نیلوفر در هر تالابی شکوفا نمی‌شود، همچنین حکمت بی‌نقص استادان اسماعیلی از مرشد عادی به‌دست نمی‌آید (پیر صدر دین، طَاهُو طَاهُو مِيْطَهْدُو بُولِيْ اَي، ج ۴، ص ۹۵، بیت ۱).

در اینجا است که ما به سؤال مهمی برمی‌خوریم: این «مرشدِ حق» که اختیار توزیع گنان را دارد کیست؟ موضع خود متون در این مورد بسیار صریح است. هیچ‌کس به جز شاه (امام) و پیر (نمایندهٔ عالی‌اش) اختیار تعلیم مؤمنان را ندارد. طبق گنان‌ها، شاه بر تختِ علی می‌نشیند و پیر بر سجادهٔ نماز حضرت محمد جای دارد (پیر شمس دین ۴، بند ۳۹۷؛ همو، ۳، بند ۱۱). حضرت محمد، «خاتم النبیین» است (قرآن، آیهٔ ۴۰، سورهٔ ۳۳) و بعد از او هیچ پیامبر دیگری نخواهد آمد. او نیز اولین پیر است. پس او بنیان‌گذار دور پیران است، دوری که وظیفهٔ آن نشان دادن تعالیم باطنی سیرهٔ پیامبر و هدایت بشر به سوی شناخت امام مبین (ظاهر) است. به همین ترتیب، همان طور که پیر شمس می‌گوید، امام حسن، پسر بزرگ حضرت علی، پیر بود که بر اساس منابع اسماعیلی او را به‌عنوان «امام مستودع» نیز می‌شناسند و حسین، پسر کوچک وی، امام محسوب می‌شد که بر اساس منابع اسماعیلی به‌عنوان «امام مستقر» نیز شناخته می‌شد (پیر شمس دین ۴، بند ۱۴۴؛ همو، جاگت گیو نِیَری، ج ۶، ۲۱، بیت ۲). پیش از این نام امامان منصوص و پیرهای منصوب در دعا‌های روزانه که به‌وسیلهٔ پیر صدر دین تصنیف شده بود، قرائت می‌شد. در قسمتی از قرآن که در ادبیات شیعه مکرراً به آن اشاره شده، تأکید زیادی بر راهنمایی گرفتن تنها از این دودمان مخصوص شده است: «به‌یقین خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر مردم جهان برتری داده است. فرزندانِ که بعضی از آنان از [نسل]

بعضی دیگرند و خداوند شنوا و داناست» (قرآن، آیه ۳۳-۳۴ سوره ۳). باین حال بعضی اشخاص، از فرزندان حضرت پیامبر و حضرت علی در حالی که لزوماً به مقام پیر منصوب نشده بودند، بر اساس سنت عشیره‌ای، می‌توانستند با اجازه امام اسماعیلی و به نام او، در هنگام خطبه خواندن، گنان بسرایند. در نتیجه اینان نیز رهبران منصوب شده‌اند. از این رو گنان‌ها به شدت مخالفت خود را با آنان که از سیره پیامبر نیستند و به دروغ خود را مرشد می‌نامند اعلام می‌کنند (پیر حسن کبیر دین، سَرَوَى جَبُوو نا جَارَى لَبِکْهَا لَبَسَى، ج ۲، ص ۳۴، بیت ۱۳۰؛ سید امام‌شاه ۲، بیت ۶۴). در واقع این افراد از قبول یک مرشد حق که توان عطا کردن گنان را دارد، درمی‌مانند. لذا لاداری‌گری را رواج می‌دهند (همو ۲، ابیات ۳۵۹-۳۶۰، ۴۲۲). اگر مؤمنان در گنان‌ها تفکر کنند، خواهند دید که مرشدهای دروغین کورکورانه در غفلت به سر می‌برند. حالت اینان شبیه تاریکی زمانی است که «دیوارها» خورشید را می‌بلعد و کسوف کامل می‌شود (سید امام‌شاه، سَتَى چالو مارا مَبِیورو، ج ۱، ص ۲۳، ابیات ۳-۴).

### ۲-۳. سکیرتزو (*Scherzo*): معنایی که پنهان است، زندگی‌ای که ازلی است

معنی این متن موسیقی را بشناس.

چگونه بدون شناخت می‌تواند درک شود؟

چرا که گنان، مرشد قابل درک نیست،

بلکه ورای درک عادی است (پیر شمس دین ۴، بند ۳۳۶).

گنان‌ها پیوسته تأکید می‌کنند که ظاهر کلمات قطعاًشان معانی ژرف دارند که از خوانندگان نادان پوشیده است. بدون تلاش برای فهمیدن این معنای باطنی، هیچ چیز نصیب اینان نمی‌شود. یکی از دلیل‌های اخراج عزازیل از بهشت، وقتی که او از تعظیم به حضرت آدم خودداری کرد، این بود که شیطان نتوانست حقیقت آنچه را خوانده بود درک کند (پیر حسن کبیر دین، الله ایک خصم سَبْهُو کا، ج ۴، ص ۱۱۰، بیت ۶). چنان که گنانی به ما می‌گوید با آنکه دانش شیطان در حد فردی بود که ۳۶۰ میلیون کتاب خوانده بود، به عمق معنای باطنی دست نیافت. او نتوانست راز مرشد حق را درک کند و به ظلمت مطلق تبعید شد (پیر صدر دین، هیت گُرَنر سو کَبِجی‌آی، ج ۳، ص ۳۶).

به همین ترتیب پیر شمس دین در اثر خود با عنوان مَن سَمَجَانی (تهذیب نفس) از

صاحب‌نظرانی انتقاد می‌کند که کتاب‌های خود را به‌دقت مطالعه می‌کنند؛ اما نمی‌توانند به چیزی فراتر از معنای لفظی دست بیابند:

آنان متون مقدس را می‌خوانند  
ولی معنای باطنی را در نمی‌یابند  
و تنها به یک یا دو واژه بسنده می‌کنند  
صاحب‌نظر بزرگ همه‌چیز را می‌خواند  
همچون خری که باری از چوب صندل خوشبو را حمل می‌کند  
او از این بارِ گران‌بهایی که بر گرده‌اش نهاده‌اند چه می‌داند؟  
خر از ارزش این کالا هیچ بهره‌ای نمی‌برد  
بار را از پشتش برمی‌دارند  
هر آن کس که به تهذیب نفس بپردازد  
به کل دانش دست می‌یابد  
مرشد حق خود معنای باطنی را توضیح داده است  
تو ذکر را یافته‌ای  
تو کلام اسم اعظم را فرا گرفته‌ای  
اکنون صاحب‌نظر راستین

آن کسی است که همهٔ معناهای باطنی را، که در وجودش پنهان است، می‌یابد (پیر شمس دین ۴، بند ۳۰۱).

نه‌تنها صاحب‌نظران برای ناتوانی‌شان در دستیابی به معنای باطنی نکوهش می‌شوند بلکه پیروان پیرانِ اسماعیلیه نیز در معرض این نکوهش قرار دارند:

صاحب‌نظران خود را با خواندن و خواندن کتاب‌هایشان خسته کرده‌اند  
با این حال هنوز نتوانسته‌اند معنای باطنی خدا را دریابند  
ما خود را با سرودن این گنان‌ها فرسوده‌ایم  
و تو همچنان از خداوند و محمد غفلت می‌ورزی (پیر حسن کبیر دین، پُستک پدی پدی پندت  
تُهاکا، ج ۲، ص ۱۸۴، ابیات ۱، ۹).

پیر شمس دین در اثر واپیک موطنی ویل افسوس می‌خورد و می‌گوید:

همه خود را مؤمن می‌خوانند  
همه آن‌ها گنان‌ها را می‌شنوند  
اما با وجودی که مرشد تمامی حروف و کلمات را توضیح داده آن‌ها هنوز به خود نیامده‌اند (بیت  
۱۴).



در یک قطعه سندی متعلق به گروهی از گنان‌ها معروف به «چوگهریا»، که به صورت سنتی هر پنج‌شنبه سروده می‌شود، نویسنده به مخاطبان خود دستور می‌دهد «عمق معنای گنان را دریابند» تا شاید به این وسیله بتوانند منیت را از خود دور کنند. باز هم این ذهن هوسباز است که نمی‌گذارد مؤمنان ارمغان باطنی گنان‌ها را دریابند. از این رو، پیر شمس در سطرهای پایانی یکی از سروده‌های پنجابی خود، موکداً گنان خود را به عنوان جهان ارواح مورد خطاب قرار می‌دهد و به شنوندگان خود دستور می‌دهد اذهان هوسباز خود را تسلیم کنند تا شاید ارواحشان با تعالیم او تهذیب شوند (پیر شمس دین، یک تیرته ویدهدا پیر شمس گاجی سده‌ها، ج ۲، ص ۸۳، بیت ۴). اگر ذهن هوسباز مانع از آن شود که مؤمن معنای پنهان گنان‌ها را درک کند، تمام هستی آن فرد غافل به باد می‌رود (پیر صدر دین، چیت چیت بانامن چنچل کری چیتو، ج ۱، ص ۶۵، بیت ۱).

این تأکید فراوان بر دستیابی به عمق معنای باطنی و قانع نشدن به معنای سطحی در تمام دوره‌ها و قلمروهای جغرافیایی اسماعیلیان دیده می‌شود. پس نخستین ملل و نحل نویسان مسلمان، به اسماعیلیان لقب باطنیه یا «اهل باطن» می‌دادند. قرآن و متون مقدس دیگر با جهان عمیق و مسحورکننده‌ای ارتباط دارند که از معنای لفظی این متون فراتر می‌رود؛ اما مردمی که هیچ نمی‌کوشند به الگوهای آسمانی، که در قالب رموز و متون زمینی نمود پیدا می‌کند، دست یابند، اقبال چنین ادراکی را ندارند. مؤمن تنها با غور در ورای ظاهر و ورود به عرصه باطن می‌تواند وارد عرصه معنوی دانش متعالی و فراگیر شود. از این رو سروده‌ای مانند هم‌دل خالق الله سوی وستی جی می‌گوید:

در گنان‌ها دانش همه چیز یافت می‌شود

بجو و بجو و تو آن را خواهی یافت (پیر شمس دین، ج ۴، ص ۷۴، بیت ۱۰).

پس در گنان‌ها ابیاتی می‌بینیم که فراست افراد مختلف را از منیت تا معرفت رتبه‌بندی می‌کند. آن کس که بر اثر خودشیفتگی در جهان خاکی غرق شده آشکارا کور است؛ چشم دلش بسته است و در تاریکی کورمالی می‌کند. اکثر مردم دو چشم دارند. حال آنکه آموختن، چشم سومی عطا می‌کند و تقوا هفت چشم دارد. باین حال هیچ‌یک از این‌ها با گنان، یعنی معرفت، قابل قیاس نیست که صد هزار چشم دارد که «فراتر از زمان و مکان است». عارف با این چشم‌ها جوهر روح را می‌شناسد و مرتبه‌ای در برترین جایگاه به دست می‌آورد؛ ولی برتر از همه این‌ها عارف ذات (تتو گنانی) است، یعنی مرشد

حق که فقط معدودی او را می‌شناسند: «بصیرت او همه چیز را در بر می‌گیرد؛ چرا که او چشمانی لایتناهی دارد» (پیرست‌گر نور، بُهایو بُهَرَمی نَه بُهُولی‌آی، ج ۱، ص ۱۶۳، ابیات ۱۰-۱۳). سید نور محمد شاه در اثر ست‌وینی موطی (داستان‌های حقیقت) به قدرت ادراک که مربوط به گنان است اشاره می‌کند:

ای قدیسان! گوش فرا دهید به این شاهد حق  
که این‌ها حکایات حق است برای وصال معشوق  
کلام حق مرشد را اطاعت کن  
چشمان معرفت را درون خود بگشا (بند ۲۲۰).

هر که «چشمان معرفتی اش» را باز نکند و از معنای باطنی گنان‌ها غافل بماند به سنگی تشبیه شده که هر چند می‌تواند یک سال در دریا باشد، ولی قطره‌ای از آب دریا جذب نمی‌کند. به همین صورت، فرد نادان ممکن است دائماً گنان‌ها را بشنود؛ ولی اگر نتواند درکشان کند و گنان‌ها به دلش راه پیدا نکنند، هیچ فرقی با سنگ ندارد (پیر شمس دین، ست‌ئی مازگی چالی‌آی، ج ۶، ص ۴۲، ابیات ۱-۵)؛ اما معرفت به دل مؤمن حقیقی راه پیدا می‌کند و بر قلبش می‌نشیند، مانند آب که جذب زمین می‌شود (همو، وایک موطانی‌وِیل، ابیات ۲۶-۲۸).

ازلیت، که در ابتدای این مقاله به آن اشاره شده، آن دوران است که معرفت به مرشد حق به امانت سپرده می‌شود. این دوران بار دیگر در وایک موطو مطرح می‌شود. اینجا، کلید بهشت نماد معرفت است که به‌ازای هشتصد هزار سال عبادت مداوم به مرشد به امانت سپرده شده بود. سلسلهٔ علم سپس این کلید مقدس را به مؤمنان شایسته عطا می‌فرماید. با همین کلید است که آن‌ها می‌توانند قفلی که بر دل‌هایشان مُهر زده بگشایند (همو، وایک موطو، ابیات ۱۵، ۵۷)؛ زیرا در حقیقت ثروت‌های بی‌کران در دل جای دارند (سید امام‌شاه، ساچو دُهایوو نئی گنان وچارو، ج ۲، ص ۱۹، بیت ۱۰)؛ اما تنها کلید گنان است که می‌تواند قفل آن را باز کند (همو، مانا مانا مانا ماهی رَهینا، ج ۶، ص ۲۶، بیت ۳).

گنان خود گنجی گران‌بهاست. معنای باطنی گنان‌ها به الماس، زمرد، یاقوت و به‌ویژه مروارید تشبیه شده است؛ اما این گوهرها تنها برای کسانی ارزش دارد که آن‌ها را به‌درستی بازشناسند. از این‌رو در بیت آخر ست‌وَرنی موطی (اوصاف حقیقی) سراینده می‌گوید:

سید محمدشاه این حکایت گفته است  
 اوصاف حقیقی کامل شده است  
 هر کس، مرد یا زن، به هشدار آن توجه کند از سرگردانی بی‌هدف در جهان خاکی فارغ خواهد  
 شد  
 راز آن بسی ژرف است  
 تنها برگزیدگان می‌توانند به رمز آن پی ببرند  
 هر طریقی تشریح شده است  
 زیرا درباره همه این طُرُق همه چیز در این اثر نوشته‌ام  
 تنها حکیمان راز آن را خواهند فهمید  
 درست همان‌طور که گوهرشناس ارزش الماس را درمی‌یابد  
 ای تو! ای معشوق! مرشد حق کسی جز تو نیست!  
 نادان چگونه می‌فهمد که این اوصاف حقیقی چون سنگی گران‌بهاست؟  
 تنها برگزیدگان آن را خواهند شناخت  
 تنی چند قدرش را درک خواهند کرد (بند ۳۱۶).

داستانی جذاب در مَن سَمَجانی حکایتِ سنگی گران‌بها را بازگو می‌کند که روزی سرِ  
 راه نادانی پیدا شد (پیر شمس دین ۴، بند ۳۶۴-۳۶۵). نادان آن را از زمین برداشت و گمان  
 کرد سنگ‌ریزه زیبایی است که شاید یک یا دو سکه بپزد. درنهایت حماقت آن را سوراخ  
 کرد. سنگِ صدمه‌دیده را به گردن آویخت. این نادان چه فرق دارد با آنان که به گنجان‌ها  
 گوش می‌کنند، اما آن‌ها را به دل راه نمی‌دهند، گویی که به صدای دسته طبل‌ها گوش  
 داده باشند؟ «آن‌ها از معنای باطن هیچ نمی‌فهمند و درنهایت نادانی هیاهوی  
 گوش‌خراشی راه می‌اندازند بدون اینکه از آن نادان که سنگ را سوراخ کرد بهتر باشند».  
 سنگِ دل شکسته در اندیشه بلای هولناکی که بر سرش آمده، در طلب بازگشت به معدنی  
 بود که از آن اخراج شده است؛ ولی مصیبت واقعی هنوز در راه بود. کسی که فهمید  
 گردنبند نادان سنگی گران‌قیمت است به بهایی ناچیز آن را خرید و در جعبه‌ای گذاشت.  
 سنگِ گران‌بها در ظلمتِ جعبه گریست؛ چرا که به بهایی ناچیز به دست نادانی فروخته  
 شده بود و بدتر از آن مورد بی‌مهری کسی قرار گرفته بود که از ارزش آن باخبر بود. نادان  
 ممکن است بخشوده شود؛ ولی کسی که از ارزش گنجان‌ها خبر دارد و باز هم به دنبال  
 معنای باطن آن‌ها نیست نابخشودنی است. نویسنده این داستان چنین نتیجه می‌گیرد:

«اگر عارفی در گِنان‌ها تأمل کند در هر یک از حروف آن گنجی می‌یابد...؛ اما اگر لوده‌ای گِنان‌ها را مانند سرودهای عامیانه بخواند و نکوشد تا به معنای باطنی آن‌ها دست یابد، از آن نادان که گوهری به‌دست آورد اما چون سنگ‌ریزه‌ای به گردنش آویخت بهتر نیست».

به مؤمنان هشدار داده می‌شود تا گوهرهای اصیل را که تنها از مرشد حق می‌توان دریافت، از زیورات کم‌بهای شیشه‌ای بدل تمیز دهند. امام به‌عنوان کسی ترسیم شده است که از سرزمین‌های دور با کاروانی مملو از سنگ‌های گران می‌آید تا با کالای پرارزش خود تجارت کند. آن‌ها که با او معامله می‌کنند ثروت بی‌کران به‌دست می‌آورند؛ اما کسانی که از تاجران زیورات بدلی حمایت می‌کنند مغبون می‌شوند (پیر حسن کبیر دین، دُور دیش تُپی آیو وُنجارو، ج ۵، ص ۵۶، همه جا). امام با بازگویی گِنان‌ها جواهرات گران‌بها را همه‌جا می‌افشاند؛ ولی تنها آنان که روحی چون قو دارند این جواهرات را بازمی‌شناسند (پیر صدر دین، سَت هو سَکَریت گَرَنر گَت شو آراذهو، ج ۱، ص ۷۰، بیت ۷). در انگاشت‌های شاعرانهٔ هندی، قو که نماد روح پالوده است، تنها مروارید را طعام می‌داند؛ ولی لک‌لک فریب‌کار از لجن تغذیه می‌کند (همو، سَنَسار ساگر مَذهی وان اَپنا سَت گُری نوریا زی، ج ۱، ص ۱۱۷، ابیات ۳-۴). متأسفانه بیشتر انسان‌ها به لک‌لک می‌مانند و از ارزش مروارید معرفت غافل‌اند:

زیورات شیشه‌ای جامه‌ای درخشان در بر دارند. درحالی‌که مروارید در نگاه اول کدر به‌نظر می‌آید. پس وقتی گوهر و شیشه در کنار هم قرار گرفتند، همه هجوم آوردند تا شیشه را به‌دست آورند. مرواریدها همان‌جا که بودند ماندند تا عاقبت کسی که آن‌ها را می‌شناخت از راه رسید. آن‌ها را برداشت و چنان‌که در شأنشان بود محفوظشان داشت (پیر شمس دین ۴، بند ۳۳۱).

اما این مرواریدهای گران‌بها را نباید به هرکس و ناکس نشان داد. آن‌ها را باید فقط به کسانی عرضه کرد که قدرشان را بدانند (سید قطب دین، جی‌زی راجا سَت تَنی مُکُه مار نه هووی، ج ۳، ص ۹۴، بیت ۲). بنابراین، در اینجا گِنانی می‌بینیم در باب مراقبه که مستقیماً به روح قوماند خطاب شده، بدین امید که این روح مرواریدهای ارزشمند معرفت را بازشناسد:

ای قوی من، در سلاح اندیشهٔ پرشده با باروت تمرکز، گلولهٔ معرفت را قرار ده  
ای قوی من، افروزهٔ عشق را با آتش دل روشن کن

و حمله را با انفجار کلمهٔ حق آغاز کن (پیر صدر دین، هو جی‌زی مارا هَنَسا گَرنی کماوو تو رب جی سوراچو، ج ۵، ص ۳۲، ابیات ۲-۳).

نقش اساسی گِنان‌ها در سلوک روحانی، در قطعهٔ یادشده شایان توجه است. برای

آنکه کلام عرفانی اثرگذار باشد، وجود معرفت الزامی است. سید امام شاه در جوگ وانی بر این مسئله تأکید کرده است:

جوگی حقیقی کسی است که شیوه مراقبه را می‌داند  
 که معرفت را بر کلمه حق استوار می‌کند  
 وقتی معرفت حاصل می‌شود  
 مدار با نوری درخشان زبانه می‌کشد و پیش می‌رود  
 پس بر استغراق در کلمه حق متمرکز بمان (آد آناد آهنگار اُپنا، ج ۵، ص ۱۵۵، بیت ۲).

شکوه و جلال راز باطنی در حلقه معرفت (گِنان مَنَدَل) نهفته است. نوری که تنها آن‌گاه دیده می‌شود که گِنان بر کلمه حق استوار شود؛ اما این درخشش باید از راه تعالیمی حاصل شود که مرشد حق مقرر کرده است؛ چنان‌که پیر حسن کبیر دین به کانپیا، استاد یوگا، می‌گوید:

ای زاهد، آن‌گاه که مرشد را ملاقات می‌کنی، باید او را بازشناسی، عزیز من،  
 چرا که بدون مرشد حق طریقت یافت می‌نشود  
 در حلقه معرفت چراغی پرنور هست  
 اما بدون مرشد هرگز به دست نمی‌آید!

چراغ مرشد بر گِنان می‌تابد که بدون آن هیچ نیست مگر ظلمت ادراک‌ناپذیر (پیر حسن کبیر دین، سَرُوَی جِیُوو نا جَزای لیکْها لَیسی، ج ۲، ص ۳۴، بیت ۱۶۷). چگونه ممکن است مؤمنان، وقتی که چراغ پرنور معرفت را در دست دارند به اعماق چاهی تاریک بیفتند؟ (سید امام‌شاه، کل جُگ گور اَندهازی اُپنا، ج ۲، ص ۵۹، ابیات ۲، ۷). مؤمنان وقتی با این چراغ طی طریق می‌کنند، به دیدار خداوند نائل می‌گردند (پیر شمس دین ۴، بند ۳۲۴)؛ اما گِنان‌ها ادعا نمی‌کنند که دارای هرگونه نور معمولی هستند بلکه ایشان مدعی‌اند که آن‌ها خود نور الهی‌اند؛ چنان‌که در شعر خلسه‌آور پیر صدر دین آمده است:

همواره گِنان بخوان

که آن‌ها انباشته از نور الهی‌اند

دل تو تاب چنین سرمستی و شعفی را نخواهد داشت (پیر صدر دین، گِنان بولورِی نِت نوزی بُهَرِیا، ج ۴، ص ۱۳۵، بیت ۱).

همان‌طور که پروردگار قادر توانا نور آسمان‌ها و زمین است (قرآن، آیه ۳۵ سوره ۲۴)، گِنان‌ها هم مخازن این نورند (سید خان، ساچازی ساهیا کونِس دن بسریوو، ج ۴، ص ۸۶، بیت ۷).

در مقدمهٔ ست‌وینی موطی (داستان‌های حقیقت) نور محمدشاه چنین نوید می‌دهد:

یک تابش نور در پیش است

برای همهٔ آن ارواحی که خود را در عشق مستغرق می‌دارند

این تصنیف را داستان‌های حقیقت نامیده‌اند

در آن مأوا معشوق را خواهی یافت (بند ۳).

معشوق حقیقی را در گنان می‌توان یافت زیرا معرفت هر چیزی را که فراتر از دانش زمینی باشد قابل درک می‌کند:

ای زاهد، آن تقرب ناپذیر، آن ادراک‌ناپذیر، آن شرح‌ناپذیر، تشریح شده است!

گنان‌ها او را که ادراک‌ناپذیر است، درک کرده‌اند (پیر حسن کبیر دین، *آی اَبْدُهُو زَمین نَه هوتی آسمان نَه هوتا زَی اَبْدُهُو*، ج ۵، ص ۱۵۱، بیت ۶). هنگامی که گنان‌ها کاملاً در روح نفوذ کنند، می‌توانند روح را دگرگون کنند. از این رو، یک گنان ثمرات معرفت را چون جسم و جامهٔ نور الهی می‌داند که ارواح بی‌شماری را به مدینهٔ ابدیت رهنمون کند (سید امام‌شاه، *وَلی وَلی نَر ماهی ماهی زَمسی*، ج ۲، ص ۱۷۶، ابیات ۷-۱۰). قدرت دگرگون‌کنندهٔ گنان کم‌تر از قدرت گوگرد احمر نیست که فلز پست را به طلا بدل می‌کند: «ظلمت چه جایی دارد آنجا که مرشد گوگرد احمر را به مؤمنان داده است؟ اگر قدیسان من هستی، در این گنان‌ها تأمل خواهید کرد» (پیر حسن کبیر دین، *کل جُگ اُوبو اُتاولو*، ج ۵، ص ۳۴، بیت ۹). همان‌طور که شمشیر در رود روان و جامهٔ ابریشمی در معرض آب می‌درخشد، مؤمن هم با درک معنای باطنی گنان‌ها می‌درخشد (پیر شمس دین، *دَس بَنَدی یارا سِر بَنَدی*، ج ۲، ص ۱۳۵، بیت ۷). درست مانند پایان هر دور کیهانی که در آن جهان از میان می‌رود، گوش فرادادن و درک کلمات معرفت، گناهان را از بین می‌برد (پیر صدر دین، *ذیهی ناذهندا کازن تمی جُگ ماهی پُپرو*، ج ۳، ص ۱۷۶). به‌واقع، تأمل در گنان‌ها، با تمرکز کامل، ارواح انسان‌ها را آزاد می‌کند (سید فتح علی شاه، *نوروز نادن سوهامنه*، ج ۴، ص ۴۳، بیت ۵؛ سید خان، *ساچاری ساهیا کونس دن سِر یوو*، ج ۴، ص ۸۶، بیت ۵). گنان عصارهٔ ازلیت و متداول‌ترین نماد معرفت در متون اسماعیلیه است. او قدرت آن را دارد که چون مائدهٔ بهشتی ارواح پذیرا را احیا کند و حیات جاویدان معرفتی به آن‌ها اهدا کند. ابیات تخلصی بسیاری از گنان‌ها غالباً چنین به پایان می‌رسد:

ای عزیزان، پیر صدر دین این گنان را در بیان می‌آورد که در باب نعمت متعالی است. ای مؤمنان عزیز، بیابید و از این شهد آسمانی بنوشید (پیر صدر دین، *جی‌ری والا پاط مندوای نی*

چوک پُراوو، ج ۴، ص ۳۸، بیت ۶)

اما حیات ابدی روح تنها با رسیدن به معنای باطنی حاصل می‌شود؛ چنان که بیت زیر خطاب به روح نیلوفر می‌گوید:

اگر تو اکسیر پوشیده درون گنجان‌ها را کشف کردی  
آن را با عشق مزمزه کن

آن را مزمزه کن (سید قطب دین، جی‌ری راجاست تئی مگه مار نه هووی، ج ۳، ص ۹۴، بیت ۱).  
این اکسیر دل را با شکوه تابناک معرفت چنان انباشته می‌کند که مرگ آن را لمس نتواند کرد؛ زیرا:

کل جهان به مرگی باطل می‌میرد (سید امام‌شاه، ویلا پوتی نی ولَمب نه کیجی‌ای، ج ۲، ص ۱۳، بیت ۶).

هیچ کس اما به مرگی حقیقی نمی‌میرد  
آن کس که در گنجان مرشد حق بمیرد

هرگز دوباره نخواهد مرد (پیر صدر دین، سلوکو نانو، بیت ۱۷).

این بیت اشاره صریح به حدیث مشهور قدسی حضرت محمد است که می‌گوید: «بمیرد پیش از آنکه بمیرانندت». وقتی که «نفس» می‌میرد و مرشد حق در دل جای می‌گیرد هیچ چیز نمی‌ماند مگر معرفت؛ زیرا روح با مردن برای حق زنده می‌شود و به نور و حیات ابدی احیا می‌شود.

### ۳. پایان و نتیجه (Finale): اوج نغمه معرفت

نغمه هست گرچه نی نیست

موسیقی هست گرچه آواز نیست

(پیر شمس دین ۱، بیت ۷۱).

توصیف گنجان‌ها از خود، با سکوت مطلق و سکون ازلی آغاز می‌شود. پیش از آنکه پرده‌های آفرینش بیفتد، گنجان به مرشد حق به امانت داده می‌شود و او مأمور می‌شود همه ارواح را به شناخت این دانش متعالی فراخواند. روح هنگام عبور از زهدان در معرض گنجان قرار می‌گیرد و در وضعیت هشیاری کامل عهدی مقدس با پروردگارش می‌بندد و او را در مقام موجود اعلا می‌شناسد؛ اما پس از تولد، خیره از جهان مسحورکننده پیرامون خود، هم عهد خود را از یاد می‌برد و هم معرفتی را که به او عطا شده بود؛ اما روح اگر

پذیرا باشد در ژرف‌ترین لایه‌های وجودش موسیقی آسمانی عارف بزرگ را می‌شنود. سپس دلتنگ منزل خودش شده و خواهان بازگشت می‌شود. از این رو، به جست‌وجوی صحبت مرشد حق، که صاحب گنان است، برمی‌آید.

مرشد حق دستور اطاعت محض و کامل می‌دهد؛ اما منیت روح نافرمانی می‌کند و چشم او را بر حقیقت می‌بندد. عاقبت، عشق بر این حسی منیت چیره می‌شود و این حسی منیت سجادهٔ نماز روح می‌گردد. مرشد حق به روح می‌آموزد که گنان نهفته درون خود را بجوید. همراهی او باعث می‌شود روح با جذب عطر گنان به خود دگرگون شود، درست همان طور که درخت نیم (سنجد هندی) نیز از حضور درخت صندل معطر می‌شود.

روح سپس درمی‌یابد همان طور که مروارید در عمق دریا پنهان است، معرفت حقیقی هم در ژرفای گنان‌ها پنهان شده است. این درست جایی است که دانش باطنی را می‌توان یافت. اگر معنای باطنی گنان‌ها یا باطن آن‌ها کشف شود، اقیانوس بی‌کران دانششان آشکار خواهد شد. آن‌ها که گنان‌ها را می‌خوانند بدون آنکه به معنای باطنی آن‌ها پی ببرند، مانند مرکب‌هایی هستند که چوب صندل معطر حمل می‌کنند. حیوان از بار گران‌بهایی که بر دوش دارد چه می‌داند؟ بنابراین، گنان‌ها به جهان ارواح خطاب شده‌اند؛ زیرا که این سروده‌های الهام‌بخش از آن جهان اصیل نشئت می‌گیرند.

گنان برای جست‌وجوی روحانی ضروری است. هنگامی که گنان بر کلمهٔ حق استوار می‌شود، چراغی که در حلقهٔ معرفت است زبانه می‌کشد و با نوری خیره‌کننده پیش می‌رود؛ اما نور گنان‌ها یک نور معمولی نیست، بلکه نور الهی است. معشوق، خود در گنان‌ها مأوا دارد. گنان‌ها که مظهر معرفت متعالی‌اند، آدمی را قادر می‌سازند که آن یگانه را، که ورای ادراک است، درک کند. این امر محصول کلمات ظاهری آن‌ها نیست بلکه نتیجهٔ ژرفای معنایی باطنی است که آن‌ها درون خود دارند. این ویژگی موجب می‌شود گنان‌ها بتوانند روح پذیرا را دگرگون کنند همچون گوگرد احمر که سنگ‌های پست را طلا می‌کند. آن‌ها مانده‌های آسمانی هستند، یعنی عصارهٔ عرفانی که مرده را به حیات جاوید زنده می‌کند. در واقع به مرگ حقیقی مردن و زنده شدن به حیات گنان یعنی هرگز دوباره طعم مرگ را نچشیدن.

این گونه است که گنان‌ها خود را توصیف می‌کنند. وقتی معنای باطنی آن‌ها درک



شود، مرشد حق در سراپرده دل می‌نشیند. هرچند پس از کنسرت پرده فرومی‌افتد و تنها سکوت می‌ماند، اما نجوای موسیقی آسمانی همچنان به گوش می‌رسد و نغمه ابدی معرفت‌نوازان می‌ماند.

## منابع

قرآن کریم.

البوصیری، شرف‌الدین محمد ابن سعید، عمده فی إعراب البردة قصيدة البوصیری، دارالیمامه، دمشق، ۱۴۲۳ق.

پیر حسن کبیر دین، نئی کانپیا نو سماود، مکهپی لالچی بهای دیوراج، ذهی خواجه سندهی چهاپاخانو، بمبئی، ۱۹۰۵.

پیر شمس دین (۱)، بُرهم پُرکاش در بُج نریجن بُرهم پُرکاش، مکهپی لالچی بهای دیوراج، ذهی خواجه سندهی چهاپاخانو، بمبئی، ۱۹۰۵.

پیر شمس دین (۲)، سلوکو موطو تتهانا، بمبئی: ذهی خواجه سندهی چهاپاخانو، بمبئی، ۱۹۰۴.  
پیر شمس دین (۳)، سُور بهان نی ویل در ۵ گرتته نی ۱۰۰ گنان، بمبئی: مکهپی لالچی بهای دیوراج، ذهی خواجه سندهی چهاپاخانو، ۱۹۶۶.

پیر شمس دین (۴)، مَن سَمَجانی، [بمبئی، ۱۹۰۵].

پیر صدر دین، مومن چت وینی، ذهی خواجه سندهی چهاپاخانو، بمبئی، ۱۹۰۵.

سید امام‌شاه (۱)، ست وینی نانی در ست وینی ودی تتهانا نندهی تتهاسی حرفی، بمبئی: مکهپی لالچی بهای دیوراج، ذهی خواجه سندهی چهاپاخانو، ۱۹۵۹.

\_\_\_\_\_ (۲)، مومن چت ورنی، [بمبئی]: ذهی خواجه سندهی چهاپاخانو، بمبئی، ۱۹۰۴.

سید نور محمدشاه، ست وینی موطنی در ست وینی ودی تتهانا نندهی تتهاسی حرفی (نک: سید امام‌شاه).

۱۰۰ گنان نی چوپری، ذهی ریگری ایشن کلب انسططیوط پُریس، بمبئی، ۱۹۸۹-۱۹۹۱؛ ویکرم سموت، ۱۹۳۳-۱۹۳۵.

۱۰۲ گنان جی چوپری، مکهپی لالچی بهای دیوراج، ذهی خواجه سندهی چهاپاخانو، بمبئی، ۱۹۶۸.  
نانچی، حضور مکهپی عبدالحسین عالی جاه مشنری علی بهای، پیر پدهاریا اپنی دوار: تواریخ اسماعیلی پیر، نورالدین غلام‌حسین دَریدیا، دارالعلم پُرکاشتن، بمبئی، ۱۹۸۶.

Asani, Ali Sulnaan Ali. *Ecstasy and Enlightenment: The Ismaili Devotional Literature of South Asia*. Ismaili Heritage Series 6. I.B. Tauris in association with Institute of Ismaili Studies, London, 2002.

Azarnoosh, Azartash. Burda. In *Encyclopaedia Islamica*. Edited by Wilferd Madelung and

- Farhad Daftary. Translated by Muhammad Isa Waley. Online ed. E.J. Brill, Leiden, 2008.
- Esmail, Aziz. *A Scent of Sandalwood: Indo-Ismaili Religious Lyrics; Selected and Translated, with an Introduction, Interpretative Essay and Notes*. Curzon Press, Richmond, 2002.
- Ivanow, Wladimir. Satpanth. In *COLLECTANEA*, vol. I. E.J. Brill, Leiden, 1948.
- Kassam, Tazim R. *Songs of Wisdom and Circles of Dance: Hymns of the Satpanth Isma'ili Muslim Saint, Pir Shams*. State University of New York Press, Albany, 1995.
- Nanji, Azim. *The Nizārī Ismā'īlī Tradition in the Indo-Pakistan Subcontinent*, Monographs in Islamic Religion and Theology, Caravan Books, Delmar, NY, 1978.
- Nasr, Seyyed Hossein. *KNOWLEDGE AND THE SACRED*, Edinburgh University Press, Edinburgh, 1981.
- Shackle, Christopher, and Zawahir Moir, *Ismaili Hymns from South Asia: An Introduction to the Ginans*. 2nd revised ed Curzon Press, Richmond, 2000.
- Stern, Samuel Miklos. "The early Ismaili missionaries in northwest Persia and in Khurasan and Transoxiana". *bulletin of the school of oriental and african studies*, 23, 1960, P. 56-90.
- Virani, Shafiqe N., "Taqiyya and Identity in a South Asian Community" *Journal of Asian Studies* 70, no. 1, February 2011, p. 99-139.
- \_\_\_\_\_, *The Voice of Truth: Life and Works of Sayyid Nūr Muḥammad Shāh, A 15th/16th Century Ismā'īlī Mystic*, Master's thesis, McGill University, 1995.

